

## اشتیاق سوزان (Burning Desire)

اگر صرفاً فکر کنید که در مورد به دست آوردن چیزی مصمم هستید اما واقعاً این گونه نباشید، حرکت در مسیر محقق شدن آن چیز را آغاز می کنید، اما دیر یا زود تسلیم شده و آن را رها خواهید کرد. عموماً برای اکثر اهداف چنین اتفاقی می افتد. اگر عزمی جزم شود و سپس شکسته شود، به سادگی به این معنی است که شما ثابت قدم یا مصمم یا متعهد به انجام آن نبوده اید. اگر درست مصمم باشید، اهداف و آرزوهای شما به دست خواهد آمد، اما به شرطی که یک عامل قطعی و حیاتی وجود داشته باشد. اگر این عامل نباشد، رؤیایها و آرزوهای محکوم به پژمردن و نابودی هستند و تنها شکست و ناکامی باقی می ماند. برای هر کسی که رؤیای به دست آوردن زندگی مطلوب تری دارد، یک روش بسیار ساده وجود دارد. این روشی است که دلیل واقعی همه موفقیتها را در تمامی عرصه های زندگی مشخص می کند. اگرچه این دلیل اصلی تمام موفقیتها و پیروزی هاست، اما مرتباً از آن چشم پوشی می شود. با این وجود آنقدر حیاتی است که اگر حذف شود، شکست، نتیجه اتوماتیک وار آن خواهد بود. هر کسی که در هر زمینه ای از زندگیش به اوج موفقیت رسیده است، ناخودآگاه این عامل را داشته و این روش را به کار برده است.

شما باید بتوانید به هر دو این سؤالات پاسخ مثبت دهید:

۱) آیا آنقدر زیرک هستید تا چیزی که کسی قصد دارد به شما آموزش دهد را یاد بگیرید؟

۲) آیا باور دارید دانش لازم برای رسیدن به موفقیتی که خواهان آن هستید در جایی از یک کتاب، یک کلاس، یک نوار یا یک دوره آموزشی وجود دارد؟

اگر پاسخ شما به هر دو سؤال مثبت باشد، آنگاه برای دستیابی به بالاترین سطح در هر زمینه ای از زندگی، همه آنچه باید انجام دهید یافتن یک کاتالیزور است، که از درون خودتان تأمین می شود، و آن دو چیز (زیرکی و دانش) را با هم ترکیب می کند. آیا واقعاً موفقیت و کارایی عالی، اینقدر ساده است؟ مسلماً. یک لحظه دیگر می فهمید که چرا این گونه است.

هدف گذاری (goal setting)، سلطان فعلی تمامی روشهای موفقیت است که تاکنون آموخته شده است. هر کسی آموخته است که اگر اهدافش را بنویسد و هر روز آنها را بخواند، بالاخره به طریقی آنها تحقق می یابند. این کاملاً درست نیست. تحقیقات نشان می دهد که ۷ یا ۸ مورد از ۱۰ چیزی که شخص در لیست اهداف می نویسد هرگز اتفاق نمی افتد. هر کسی اهدافی دارد که آنها را به پایان نرسانده و بسیاری از افراد اهدافی دارند که آنها را حتی شروع نکرده اند. وقتی شخصی ایده هدفگذاری را قبول می کند و می بیند که هفته های متوالی، ماههای پیاپی و سالیان سال گذشت و به اهدا فاش نرسیده است، تقریباً همیشه در مورد خودش نتیجه گیریهای منفی می کند شبیه اینکه: "من استحقاقش را ندارم یا من یک شکست خورده ام".

کتابهای خودیاری بسیاری وجود دارد. در کتابخانه تان چند تا از این کتابها دارید؟ یکی؟ ۵ تا؟ ۲۰ تا؟ ۱۰۰ تا؟ چند تا کتاب جا می گیرد؟ آیا کتاب "بیندیشید و ثروتمند شوید" را خوانده اید؟ اغلب می گویند بله. قسمت "بیندیشید" را می بلعید اما قسمت "ثروتمند شوید" اتفاق نمی افتد. چرا؟ یا کتاب نقصی دارد یا اینکه شما در گرفتن مطالب آن کودن هستید. درسته؟

اگر پس از خواندن این همه کتاب، هنوز به سطحی که می خواستید دست نیافته اید، باید نتیجه بگیریم که یا شما قادر به فهم مفاهیمی که در کتاب هست نیستید یا کتابهایی که خوانده اید پر از اطلاعات غلط است. البته هیچ یک از اینها صحیح نیست. نه شما کودن هستید و نه اطلاعات، غلط هستند. در این میان، فقط چیزی گم شده است، فقط همین. افرادی هستند که حتی هنگامی که موفق نمی شوند، باز همان روش را با شور و هیجانی تازه امتحان می کنند و یا پول بیشتری صرف سمینار یا کتاب بعدی می کنند. این تعریف دیوانگی است که بدین شکل بیان می شود "انجام آنچه که قبلاً انجام می داده اید و انتظار نتایجی متفاوت داشتن". ولی راه بهتر و ساده تری هم وجود دارد.

تقریباً برای یک قرن به ما آموزش داده بودند که در درونمان قدرتی داریم که می توانیم هر آنچه که می خواهیم، انجام دهیم، داشته باشیم یا بشویم. قدرتی خدادادی یا ذاتی است. این درست است که ما آن قدرت را داریم. اما کلیدش کجاست؟ جوابی که به سرعت به نظر می رسد این است "درون!". درست است. مشکل این است که هیچ کس قادر نیست به شما بگوید که چطور به "درون" بروید تا کلید آن قدرت را روشن کنید. به شما آموزش داده شده، و اینچنین هم هست، که برای موفقیت به خودانگیزی، اشتیاق و نظم و استقامت نیاز دارید. آیا آنهایی که این اطلاعات اساسی را آموزش می دهند می توانند به شما بگویند اگر این چیزها را نداشتید از کجا باید به دست بیاورید؟ نه نمی توانند. مگر اینکه آنها هم بگویند به "درون" بروید.

این چه عامل حیاتی است که برای کارایی عالی و موفقیت باید وجود داشته باشد؟ کلید قدرت خداداد مان برای اینکه هر چه می خواهیم انجام دهیم، داشته باشیم یا بشویم، کجاست؟ از کجا می توان اشتیاق و نظم را بدست آورد؟

منبع خودانگیزی و منشأ نیروی درونی کجاست که فرد را مُصر و ثابت قدم کرده و همواره او را در حال یادگیری حقایق و درک هستی قرار می دهد، و نه تنها او را مشتاق، بلکه مصمم به ایجاد تغییرات لازم در منش و شخصیت خود می کند تا به آن درجه از موفقیت که می خواهد، برسد؟

این قدرت و اشتیاق درونی از کجا می آید که باعث می شود فرد کاری را انجام دهد که ناخوشایند، سخت و یا خارج از منطقه راحتی اش است؟ این چه نیروی محرکه ای است که به بعضی از افراد این توانایی را می دهد تا بعد از یک شکست دردناک دوباره از نو شروع کنند؟ پاسخ، ساده و قابل فهم است. **اشتیاق های سوزان**. جواب این است.

یک اشتیاق سوزان چیزی است که شما آنچنان وحشتناک آنرا می‌خواهید که به اعماق قلبتان نفوذ می‌کند. وقتی یک اشتیاق سوزان را تعیین کرده و شروع می‌کنید به حرکت به سمت آن، به طور خودکار درون شما چیزی آزاد می‌شود که اغلب آن را نیروی تسخیر و فتح می‌نامند که درون همه ما وجود دارد. بعد از این است که نیروی تسخیر به طور مؤثر دست به کار شده و از طریق نیروی جسمی، روانی یا معنوی بر همه موانع، غلبه کرده تا به چیزی که در جستجوی آن است، برسد. به عبارت دیگر، شما برای رسیدن به اشتیاق سوزان تان حاضرید هر کاری انجام دهید. اشتیاق سوزان و نیروی تسخیر هر دو به راستی از "درون" نشأت می‌گیرند. البته نکته ای در این جا وجود دارد و به همین دلیل اغلب افراد آنطور که می‌خواهند موفق نمی‌شوند.

سال‌ها پیش مارک تواین گفت: "من می‌توانم به هر کسی بیاموزم که چطور هر چه از زندگی می‌خواهد به دست آورد. اما مسئله این است که نمی‌توانم کسی را بیابم که بگوید چه می‌خواهد".

ایرل نایتینگل به چیزی بسیار مشابه اشاره می‌کند. وی می‌گوید: "امروزه در آمریکا مردم هر چه می‌خواهند می‌توانند بشوند. اما مشکل اینجاست که اغلب آنها نمی‌دانند چه می‌خواهند".

اغلب مردم نمی‌دانند که چطور اشتیاق سوزان شان را تعیین کنند و در نتیجه به نیروی تسخیرشان دسترسی ندارند تا بر موانع غلبه کنند.

آبراهام لینکلن که شکست‌های بسیاری را در دوره زندگی سیاسی برجسته اش متحمل شده است، می‌گوید: "همواره در نظر داشته باشید که عزم و اراده شما (اشتیاق سوزان) برای موفقیت از هر چیز دیگری با اهمیت‌تر است." امروز هم هنوز این گفته، صحیح است.

حالا سعی کنید به چیزی که دوست ندارید انجام دهید، اشتیاق داشته باشید، مسلماً نمی‌توانید و هر قدر هم هدف گذاری کرده یا جملات تأکیدی را تکرار کنید تغییری نخواهد کرد. به همین دلیل است که تعیین اشتیاق سوزان تان حیاتی است. انجام دادن آنچه عاشقش هستید، همیشه همراهش اشتیاق هم می‌آورد و یا سعی کنید در کاری که واقعاً دوست ندارید انجام دهید، منظم باشید، مسلماً نمی‌توانید و همه تصویرسازی‌ها و خواندن در مورد آن در کتاب‌ها هم به شما نظم نمی‌دهد.

نظم (discipline) از ریشه کلمه پیرو (disciple) می‌آید. مرید یا پیرو کسی است که مشتاقانه از کسی یا سیستمی پیروی می‌کند. اگر شما مشتاقانه از کسی یا سیستمی پیروی کنید، نظم و ترتیب به طور خودکار ایجاد می‌شود. پس کلمه کلیدی، "مشتاقانه" است. اگر مشتاق نیستید فراموشش کنید. آنطور که لازم است کار نخواهید کرد فرقی نمی‌کند که چه کسی از جمله خودتان به شما بگوید که باید آن کار را انجام دهید.

هر چیزی که در زندگی می‌خواهید را می‌توان روی یک مقیاس از ۱ تا ۱۰۰ اندازه‌گیری کرد. شماره ۱، آن چیزی است که پس از یک میلیون سال هم هرگز آن را انجام نمی‌دهید. شماره ۵۰ بینابین است. بی‌علاقگی در هیچ کاری نتیجه بخش نیست. اشتیاق های سوزان، شماره ۱۰۰ هستند. همیشه بین جایی که هستید و جایی که می‌خواهید باشید، موانعی وجود دارد.

اگر تمایل شما برای نتیجه نهایی، ۷۰ باشد، ۷۰٪ از راه را می‌روید. هر مانعی در مقیاس ۷۱ یا بالاتر، شما را برای همیشه متوقف خواهد کرد دقیقاً مثل سدی که جلوی آب را می‌گیرد. اگر تمایل شما طبق مقیاس، ۹۰ باشد، ۹۰٪ از راه را می‌روید. اگر چیزی **اشتیاق سوزان** تان نباشد، پول و زمان و انرژی برای آن صرف می‌کنید اما یک مرتبه فرو می‌ریزد، چون در جایی به مانع ۷۱ یا ۹۱ یا بالاتر برخورد می‌کنید که برای همیشه شما را متوقف خواهد کرد.

یک ضرب‌المثل قدیمی ولزی می‌گوید: "به آنچه قلب در حسرتش نسوزد، دست نخواهد رسید."

در مقیاس ۱۰۰ هیچ مانعی وجود ندارد. به همین دلیل هیچ چیز، **اشتیاق سوزان** را متوقف نمی‌کند. اریک هافر می‌گوید: "به نظر می‌رسد که میل شدید نه تنها فرصت‌ها، بلکه استعدادها را مربوط به خود را نیز خلق می‌کند." ویلیام هرزلیت این عقیده را تأیید می‌کند، وی می‌گوید: "یک میل قوی برای هر هدفی موفقیت را تضمین می‌کند، میل رسیدن به انتها، روشها و ابزار را نمایان می‌سازد." هر کسی که در هر کاری موفق می‌شود، به این دلیل است که بدنبال **اشتیاق سوزان** اش در مقیاس ۱۰۰ بوده است.

برای تعیین **اشتیاق سوزان**، این پرسش ساده را از خودتان بپرسید: چه چیزی می‌خواهم که به آن نرسیده‌ام؟ به محض پاسخگویی به این سؤال، پرسش بعدی را بپرسید: خوب حالا اگر به آن چیز رسیدم چه چیزی به من می‌دهد که من به آن نرسیده‌ام؟ به همین ترتیب به این سؤالات ادامه دهید "و چه چیزی به من می‌دهد که من به آن نرسیده‌ام" و هنگامی که به **اشتیاق سوزان** می‌رسید، همیشه یک نوع تجربه احساسی خواهید داشت. ممکن است احساس مسرت و شادی کنید. ممکن است احساس اطمینان عجیبی پیدا کنید و اعتماد کامل داشته باشید که دقیقاً روی نقطه اصلی، انگشت گذاشته‌اید. حتی ممکن است مُنقلب شده یا گریه کنید. ممکن است آه عمیقی بکشید که حاکی از آن است که "بله این همان چیزی است که من واقعاً می‌خواهم." دقیقاً خواهید دانست که چه موقع به آنجا می‌رسید.

وقتی در مقیاس ۱ تا ۱۰۰، یک ۱۰۰ را کشف کنید، آن وقت از درون، برانگیخته می‌شوید تا هر آنچه را نیاز است بیاموزید. یافتن منبع دانش و فرزاندگی که مختص **اشتیاق سوزان** تان باشد راحت است. پول و زمانتان را بسیار عاقلانه تر خرج خواهید

کرد زیرا فقط کتاب یا نواری را می‌خرید یا به سمیناری می‌روید که مختص کمک به شما برای رسیدن به *اشتیاق سوزان* تان باشد.

اگر به بعضی از اهدافی که تعیین کرده اید نمی‌رسید، این آخرین حقیقت، باعث می‌شود دیگر به خودتان هیچ‌گونه برچسب منفی نزنید. اگر برای رسیدن به هدف، هر کاری که لازم است انجام نمی‌دهید، نشان دهنده این است که آن هدف در مقیاس، یک ۱۰۰ نبوده است. هیچ کاری نمی‌توان با توانایی یا هوش شما انجام داد. (یعنی نمی‌توان توانایی یا استعداد شما را افزایش داد) مسئله این است که قطعاً شما آن را آنطور که باید نمی‌خواهید. رادیارد کیپلینگ نویسنده و برنده جایزه نوبل اینگونه بیان می‌کند: "اگر شما به آن چیزی که می‌خواهید نرسید نشان دهنده این است که به طور جدی آن را نمی‌خواستید."

Iran - RYTB.M